فهرست مطالب

[اصل رعایت توان متربی 2](#_Toc469476628)

[اشاره به مباحث قبل: 2](#_Toc469476629)

[معانی قدرت 2](#_Toc469476630)

[ملاک وضع حکم حرجی 2](#_Toc469476631)

[سؤال: 3](#_Toc469476632)

[پاسخ استاد: 3](#_Toc469476633)

[معنای پنجم: قدرت = آسانی 3](#_Toc469476634)

[سؤال: 3](#_Toc469476635)

[پاسخ استاد: 3](#_Toc469476636)

[رابطه توان و رغبت 4](#_Toc469476637)

[رابطه ثواب اعمال با سختی عمل 4](#_Toc469476638)

[تأثیر رغبت در تعلیم و تربیت 4](#_Toc469476639)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی

**اشاره به مباحث قبل:**

بسم الله الرحمن الرحیم

در اصول تربیت شروع کردیم با اصل توان و قدرت متربی. در مقدمه گفتیم که اینجا قدرت را از دو منظر می‌توان مطرح کرد:

1. توان و قدرت مربی

2. توان و قدرت متربی

تمرکز بحث بر موضوع دوم است. انصراف بحث «رعایت توان» به آمادگی متربی است؛ اما این مانع از آن نیست که نیم نگاهی به توان مربی انداخته نشود.

**معانی قدرت**

بحث دیگر در مقدمه این بود که توان و قدرت چند معنی داشت:

1. توان و قدرت ذاتی، به معنای امکان عقلی در مقابل محال عقلی

2. توان به معنای امکان عرفی و وجود نیروی لازم برای انجام کار

3. بعد از فرض امکان عقلی و عرفی و وجود نیرو در فاعل، شرط دیگر آن است که «حرجی» نباشد. پس علاوه بر امکان، باید حرجی نباشد.

4. مقدور به معنای ضرری نبودن در مقابل غیر مقدور به معنای ضرری بودن است.

در ضرر اشاره شد که ضرر دارای مراتب است و نیز اقسامی دارد: ضررهای جسمی و روحی، ضررهای دور و نزدیک و تقسیمات دیگر که قابل تصور است.

در این چهار معنی، در خود مربی طبعاً وی (به خصوص تکالیف مربی نسبت به تعلیم و تربیت) مشروط به قدرت به همه معنای چهارگانه است. مشروط به قدرت عقلی و شرعی است.

در معنای اول و دوم، عقل داور است لذا تکلیف عقلاً محال است. در معنای سوم و چهارم نظر شرع مهم است. در اینکه آیا تکلیف حرجی قبیح است یا خیر؟ بستگی به نظر شارع دارد. گاهی و در برخی موارد تکلیف حرجی قبیح است و گاهی قبیح نیست؛ بستگی دارد به درجه اهمیت تکلیف. ما نمی‌فهمیم لذا شارع باید تعیین نماید.

**ملاک وضع حکم حرجی**

در مواردی در اصول فقه هم گفته شده است که تزاحم ملاکات مبنای قانون‌گذاری است. ملاکات گاهی ترجیح دارد و بی‌مزاحم است و گاهی متزاحم هستند که یکی را باید بر دیگری ترجیح داد. در نوع دوم ملاکات، ملاکات متزاحم دو نوع است:

1. تزاحم ثبوتی

2. تزاحم اثباتی

گاهی تشخیص به دست مکلف است و گاهی به دست مولا است نه مکلف.

مورد بحث ما، تشخیص مصداق حرج و ضرر به دست مولا است؛ زیرا درجه اهمیت تکلیف بر بنده پوشیده است.

مولا در برخی موارد که خیلی مهم بوده است مانند جهاد در راه خدا، تکلیف حرجی و ضرری وضع کرده است اما لطف کرده و در سایر موارد تکلیف حرجی و ضرری را برداشته است.

**سؤال:**

اگر شارع حرج را رفع نمی‌کرد، عقل تزاحم را نمی‌فهمید؟

**پاسخ استاد:**

عقل تکلیف به غیر مقدور را قبیح می‌داند.

**معنای پنجم: قدرت = آسانی**

معنای پنجم در باب قدرت و توانایی شخص عبارت است از آرامش، آسایش، و راحتی شخص است. مقدور باشد یعنی کار روان و آسان باشد؛ نه به معنای اینکه اگر انجام دهد به سختی و حرج می‌افتد. تکلیف از فرد سلب آرامش و راحتی می‌کند. مثلاً اینکه صبح عند الطلوع فلان دعا را بخوانید یا حرم بروید و یا هر شب زیارت جامعه را بخوانید، ممکن است برای برخی حرج فقهی نباشد. سختی دارد اما سختی عرفی است اما از منظر عقلی و عرفی ممکن است. حرج و ضرر ندارد اما سخت است. معنای پنجم به معنای میل و رغبت فرد است.

در روایت وارد شده که اگر مسواک زدن سختی و مشقت نداشت، دستور می‌دادم.

«**لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاة**»[[1]](#footnote-1)؛ دستور به مسواک زدن لازم نشد تا مردم به سختی نیفتند. این نوعی سنگینی و سختی است ولو به حد حرج و ضرر نرسد. همین که ساعت 7:15 صبح بیاییم درس، حرج نیست اما برای برخی سخت است. این معنای پنجم می‌باشد.

**سؤال:**

این معنا، آیا همان معنای حرج نیست؟

**پاسخ استاد:**

حرج مشقت کثیره و واضحه است که زندگی را مختل می‌کند، این معنای پنجم با آن فرق می‌کند. «**وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَج**»[[2]](#footnote-2) شامل این معنای پنجم نمی‌شود. در اینکه آیا تکالیف مشروط به این شرط شده است یا نه؟ جای بحث دارد. گاهی مستحبات به همین معنی مقید شده است مانند روزه در روز عرفه که برای دعاهای آن روز، انسان را به سختی می‌اندازد.

معنای اول و دوم بر مبنای استدلال عقلی بود. معنای سوم و چهارم شرعا مشروط بود. اما معنای پنجم علی القاعده باید به اطلاقات ادله مراجعه کرد، عقلاً مشروط نشده است بلکه عقل می‌گوید باید ذیل اطلاقات باشد. عقل در این معنا، نه تنها نظر ندارد بلکه نظر ترجیحی که در معنای دوم و سوم می‌داد، نیز نمی‌دهد.

**رابطه توان و رغبت**

نکته دیگر این است که ما در عمل به تکالیف عرفی، عقلی و شرعی مکلف هستیم. تکالیف از حیث تناسب با میل و رغبت ما دو دسته‌اند: 1) گاهی عمل بر طبق امیال و رغبت‌های عرفی ما است. 2) گاهی بر خلاف میل و رغبت ما است.

اینکه عمل با میل طبیعی ما تطبیق کند و ملائم بالطبع باشد و یا اینکه امتثال برخی تکالیف بر خلاف رغبت و میل فرد است و گاهی موافق میل و رغبت فرد. میل، گاهی از فردی تا فرد دیگر متفاوت می‌شود. چنانچه در سنین مختلف و مناطق گوناگون هم فرق می‌کند. ساعت بدنی برخی افراد با دیگران متفات است لذا برای برخی سحرخیری آسان برای برخی دیگر سخت است. برخی برای درس و مطالعه شوق و ذوق دارند و برخی با زحمت و تلاش و مشقت مشغول هستند.

**رابطه ثواب اعمال با سختی عمل**

در روایات مطرح شده است که «**افضل الاعمال احمزها**»[[3]](#footnote-3) باید دید که تطابق میل و رغبت افراد در میزان ثواب اعمال تأثیر دارد یا نه؟ توان و استعداد هم همینگونه است. حل برخی مسایل برای برخی افراد آسان و برای برخی دیگر سخت است. آیا معنای روایت آن است که یک فرد ثواب بیشتر می‌برد و دیگری ثواب کمتری می‌برد؟ آسانی که طبیعی باشد ثواب کمتر دارد و آسانی اکتسابی ثواب بیشتر دارد؟ معنای مقدور و غیر مقدور در این مفهوم، مساوی با آسانی و سختی، مطابق میل و رغبت است. من الان قصد جمع بندی نهایی ندارم. پس رغبت و میل در سه حوزه نقش دارد: 1) در سختی و آسانی امتثال آن، 2) در ثواب و عقاب، 3) در اطاعت و عصیان. اینهم یک پرونده بحث است.

**تأثیر رغبت در تعلیم و تربیت**

این بحث آسانی و سختی که مبنای آن رغبت و میل آدمی؛ در تعلیم و تربیت جدید به خصوص دیدگاه کسانی چون دیویی و ...است، باب وسیع دارد. گفته شده است که بروید سراغ امیال و شوق بچه‌ها، آن را مهم بشمارید. این است که معنای پنجم را بنیاد می‌گذارد و خیلی در تعلیم و تربیت جدید بر جسته شده است. در بخشی از تمدن جدید غرب و لیبرال دموکراسی و جلب افکار عمومی و ... تأثیر گذاشته است، این بحث با علوم سیاسی و مسایل اجتماعی هم ربط دارد. امیال بشر که سازنده معنای پنجم است در حوزه تعلیم و تربیت برجسته است و هم در حوزه اجتماعی و سیاسی ارتباط دارد. تکلیف این بحث فردا روشن می‌شود انشاء الله.

1. . کافی ، ج 3 ، ص 22. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره حج، آیه 78 [↑](#footnote-ref-2)
3. . بحارالانوار، ج 67، ص 237 [↑](#footnote-ref-3)